

صحيفة الحسن عليه السلام

[165] گرفت با معاویه صلح کند، از خانه خارج شد تا اینکه او را دید، هنگامیکه با یکدیگر اجتماع کردند، معاویه بالای منبر رفت و دستور داد امام روی منبر يك پله پائین تر از او بایستد. آنگاه معاویه اینگونه سخن گفت: ای مردم این حسن پسر علی و پسر فاطمه است، ما را شایسته خلافت دانسته و خود را سزاوار آن نمی داند، و آمده است تا با اختیار صلح کند، آنگاه گفت: ای حسن بایست. امام برخاست و اینگونه سخن گفت: سپاس خدای را سزااست که به سبب نعمتها و پیاپی بودن آنها، و برطرف ساختن شدائد و بلاها نزد دانایان و غیر آنها شایسته حمد و ستایش است، بندگان که به وجودش اعتراف دارند، بسبب آنکه بخاطر جلالت و بزرگیش از توهم بدور مانده، و از آنکه اوهام به او راه یابد برتر می باشد، و از آنکه در افکار مخلوقاتش قرار گیرد، و عقول اندیشمندان او را احاطه نماید اوج گرفته است. و گواهی می دهم که معبودی جز او نمی باشد، در پروردگاری و وجود و یگانگی اش یکتاست، بی نیاز بوده و شریکی ندارد، یکتائی است که پشتیبان ندارد. و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست، او را برگزید و انتخاب کرد، از او خشنود شد، و او را برانگیخت تا بسوی حق دعوت
